

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه پانزدهم

۹۲/۸/۴

با توجه به بحثی که در مورد واجب معلق صورت گرفت و امکان واجب معلق اثبات شد. بحث امروز پیرامون ثمرات مترتبه بر قول به واجب معلق است.

ثمرات بحث مقدمات مفوته

هم در کلام صاحب فصول هم در کلام سایر محققین اصولی، ثمره بحث را در مقدمات مفوته دانسته‌اند. یعنی جایی که واجبی مقید به زمان است و مقدماتی دارد که قبل از واجب زمان مقدمات فرامی‌رسد، در چنین جایی ثمره قول به واجب معلق این است که وجوب این واجب مطلق است و این قید زمانی، قید فعل است نه وجوب و هیئت. پس وجوب، مقید به قید زمانی استقبالی نیست. پس امکان ترشح وجوب به مقدمات وجود دارد. مادامی که مقدمه زمانش متقدم بر ذی‌المقدمه است، مقدم بر زمان فعل است، پس واجب است که مقدمه بجا آورده شود، اگرچه زمان واجب متاخر است. چون وجوب واجب فعلی است و لذا وجوب واجب، به مقدمه هم مترشح می‌شود. از اینجاست که صحت قول به غسل قبل از طلوع فجر بخاطر صحت روزه آن روز اثبات می‌شود.

مقدمات مفوته

۱- اثباتاً (وقوع شرعی)

از نظر اثباتی، وجوب چنین مقدماتی، قبل از زمان واجب، در شرع وجود دارد و جای اختلاف نیست. یکی از مصادیق‌اش همین وجوب اغتسال قبل از طلوع فجر برای کسی که جنب شده است. چون یکی از شروط صوم طهارت است و طهارت با مقدمات قبل از طلوع فجر حاصل می‌شود. به عبارتی؛ آنچه واجب است صوم با طهارت است ولی این صوم با طهارت، مترتب بر غسل قبل از طلوع فجر است.

و لذا گفته می‌شود ثمره قول به واجب معلق، تصحیح مقدمات مفوته است. خوب آیا چنین ثمره‌ای، لزوماً متوقف بر مقدمات مفوته است یا راه دیگری هم برای تصحیح وجود دارد؟ گفتیم راه‌حل‌های اثباتی چنین واجب‌هایی اجمالاً در شرع وجود دارد. یعنی مقدماتی که اتیان‌شان قبل از زمان واجب و ذی‌المقدمه، واجب باشد در شرع وجود دارد. حالا که اثباتاً وجود مقدمات مفوته در فقه مسلم است، پس راه توجیه‌اش چیست؟

۲- ثبوت (راه حل ها)

برای مقدمات مفوته چند توجیه گفته شده که یکی از آنها همین راه حل واجب معلق است.

الف) راه حل اول؛ صاحب فصول

استاد صاحب فصول در اینجا بیان دقیق و خوبی دارد که می‌گوید: ثمره چنین ترتبی را بر واجب معلق می‌پذیریم و لکن ترتب چنین ثمره‌ای بر واجب معلق، متوقف بر شرایط سه گانه است.

شرایط سه گانه ثمره

اگر یکی از این شرایط پذیرفته نشود، ثمره فوق (مقدمات مفوته)، بر واجب معلق مترتب نخواهد شد.

شرط اول

شرط اول، تفکیک بین قیود اتصاف و قیود ترتب است که قبلاً اشاره شد.^۱ اگر قائل به تفکیک نشدیم و قیود ترتب را نپذیرفتیم و همه قیود واجبات را قیود اتصاف دانستیم جای چنین بحث‌هایی نخواهد بود.

توضیح: در گذشته گفته شد که قیود اتصاف؛ یعنی قیودی که ملاک، ذاتاً متوقف بر این قیود است اگر این قید نباشد ملاک در عالم تقرر و تحققش، تحقق نخواهد یافت. در عالم تقرر ملاک مشروط به این قید است. نه در عالم تحقق خارجی.

مثال عرفی؛ مثل بیماری که ملاک خوردن دارو است. وقتی دارو در عالم تقرر ذات، ذو ملاک است که بیماری در کار باشد. کسی که بیمار نیست دارو برای او مصلحت ندارد.

۱- دو گونه قید داریم: ۱- قید اتصاف؛ قیدی که به خود اراده می‌خورد. در اینجا وجوب مشروط درست می‌کند. یعنی خود وجوب، مشروط است و خود اراده مولا یا آمر، مقید به این قید می‌شود. ۲- قید ترتب؛ قید ترتب. - یعنی قید ترتب اثر در خارج است - در اینجا قید، قید مراد است. نه اراده که از اول موجود است. قید زمان، مقید به متعلق اراده است نه خود اراده. اینجا وجوب معلق درست می‌کند.

۱- قید اتصاف؛ اگر گفتیم ملاکی که منشا قید خاصی شده است، این قید، قید ذات ترتب ملاک است نه اینکه قید، قید تحقق خارجی آن باشد. طلوع الفجر که قید وجوب صوم یا قید صوم شده. اگر بگوییم صوم در این زمان - اصلا قید - ذو ملاک است نه اینکه این زمان، زمان به دست آوردن و زمان تحصیل ملاک و تحقق ملاک در خارج است. اگر چنین باشد معنی اش این است که بدون این زمان اصلا ملاکی وجود ندارد، بدون این قید، ملاکی وجود ندارد. در چنین فرضی قید، قید خود وجوب می شود نه واجب. اگر قید، قید اتصاف شد، قید خود وجوب می شود. حتی اگر این وجوب بر زمان تحقق قید مقدم شد. قید، قید متاخر (شرط متاخر) همان وجوب می شود. چون شرط، شرط ترتب اصل ملاک است؛ یعنی شرطی است که در خود وجوب اثر دارد، خود وجوب مقید به چنین قیدی است.

۲- قید ترتب؛ اما اگر گفتیم قید، قید ترتب است، مثلا دکتر می گوید: این دارو را بعد از دو ساعت یا بعد از غذا بخور. این قید زمان معین، شرط در اثر کردن دارو است، شرط در ترتب مصلحت بر این دارو است نه شرط در ملاک داشتن این داروست. شرط ملاک خود مریض بودن است، کسی که مریض باشد این دارو بر او لازم است. شرط دیگر، شرط وجوب نیست، شرط لزوم این ملاک برای بیمار نیست. آنچه لازم می کند این دارو را برای این بیمار، بیماری اوست که شرط وجوب می شود. اما اینکه دارو بر بیمار بخواهد اثر کند، باید در این زمان بخورد. اینجا شرط فعل است نه شرط وجوب.

اگر تفکیک کردیم که قیود ترتبی در شریعت وجود دارد و اینها قیود ترتب ملاک است، در این صورت است که واجب معلق تصور می شود. و الا اگر همه قیود شرعی را قیود اتصاف دانستیم، معنی اش این است که همه قیود به وجوب برگردد. حتی اگر قید، قید متاخر باشد، باید بگوییم شرط متاخر می شود چون همه قیود، قیود اتصاف یعنی قیود وجوب اند.

پس باید قائل به تفکیک بین این دو قیود بشویم تا بتوانیم واجب معلق را تصور کنیم.

شرط دوم:

قول به امکان وجوب مشروط است. اگر قائل به امکان واجب مشروط نشویم باز جایی برای امکان واجب معلق نخواهد بود. چون هر جا بخواهیم واجب معلقی تصور کنیم. یعنی فعل

واجب قید استقبالی داشته باشد و وجوب‌اش قبل از زمان آن واجب فعلیت پیدا کند، هر جا چنین واجبی باشد، باید یک وجوب مشروطی هم وجود داشته باشد و آن این است که باید وجوب این واجب، همین وجوب بالفعلش، باید به نحو شرط متاخر، مشروط به شرایط عامه تکلیف - در زمان واجب - باشد. یعنی باید بگوییم این وجوب صوم فی‌اللیل، - خود صوم که عند طلوع الفجر واجب می‌شود. - وقتی امکان تحقق دارد که قدرت بر صوم عند طلوع الفجر، در زمان خودش وجود داشته باشد. یا حیات عند طلوع الفجر، تحقق داشته باشد؛ اگر حیات، قدرت، عقل عند طلوع الفجر باشد، این وجوب لیلی متحقق خواهد شد.

بنابراین، یک، وجوب مشروطی همیشه با واجب معلق وجود دارد. هر جا واجب معلق داشته باشیم که وجوب متقدم بر زمان فعل باشد، این وجوب متقدم، به نحو شرط متاخر مشروط است؛ مشروط به قدرت، حیات، عقل عند زمان الفعل است. و الا اگر در زمان فعل، عقل، حیات، قدرت موجود نبود، آن وجوب سابق دیگر نیست. به عبارت دیگر؛ اگر مکلف در اول شب دانست که عند طلوع الفجر لیس بحی، لیس بعقل، لیس بقادر، مخبری از غیب به او خبر داد، دیگر وجوب از شب تحققش معقول نیست. در اینجا وجوب مقدمات مفوته هم معقول نیست. چون اگر دانستم که واجب برای من مقدور نیست، قدرت به هنگام واجب ندارم، حیات به هنگام واجب ندارم، این وجوب سابق هم منتفی خواهد شد.^۱

شرط سوم:

شرط سوم، اینکه قید زمانی استقبالی محقق الوقوع باشد. چون قید زمانی است پس غیر اختیاری است، از طرفی استقبالی هم هست، پس قید زمانی استقبالی باید محقق الوقوع باشد.

توضیح: قید زمانی دو گونه است:

۱- قید زمانی غیر محقق الوقوع.

مثل اینکه گفته شود واجب است اکرام زید اذا جاء عمر غدا. این واجب را اگر بخواهیم به نحو واجب معلق تصور کنیم؛ یجب اکرام زید بالفعل، یعنی وجوب اکرام بالفعل است، و

۱- اجمالا خود وجوب مشروط به این تکلیف عامه هست مثل قدرت، حیات، عقل.

این قید «مجئ عمر غذا» موجب می‌شود که اکرام غذا، از الان واجب باشد که معقول نیست. از طرفی قید زمانی در اینجا، قید محقق الوقوعی هم نیست. چون ممکن است بیاید و یا نیاید. در چنین جایی باز واجب معلق متصور نیست. چرا؟

این بستگی به آن مطلب دارد که ما در ضمن مطالب اشاره کردیم. گفتیم قید استقبالی، وقتی امر به مقیدی به قید استقبالی می‌خورد، برگشت‌اش به تعلق امر به تقید است. اگر این تقید، تقید خارج از اختیار مامور بود، خارج از اختیار مکلف بود، مثل مجئ عمر غذا که در اختیار مامور نیست. معنی‌اش این است که متعلق امر، فعل خارج از قدرت مکلف است.

۲- قید زمانی محقق الوقوع

اما اگر این قید، قید زمانی محقق الوقوع بود، بجای مجئ عمر غذا، طلوع شمس غذا باشد. چون این محقق الوقوع است، تقید فعل اختیاری به این امر غیر اختیاری، مقدور مکلف است. چون محقق الوقوع است؛ می‌تواند فعل‌اش را در زمان تحقق این قید غیر اختیاری انجام دهد. فعل خودش را در این زمان می‌تواند محقق کند. تقید برایش مقدور خواهد بود. می‌تواند اکرام عمر عند طلوع الشمس را به وجود آورد. اکرام عمر می‌کند با تقید به طلوع شمس؛ یعنی با ظرفیت طلوع شمس برای این اکرام. این برای او مقدور است. اما اگر این قید بجای طلوع شمس، مجئ عمر بود، اکرام با تقید به مجئ عمر غذا در حوزه اختیار این مامور نیست تا امکان چنین امری به این مامور وجود داشته باشد.

نتیجه: شرط سوم، در حقیقت تفکیک بین قید زمان و قید زمانی است.

۱- اگر مقید به زمانی باشد، آن هم زمانی که ممکن است محقق شود و ممکن است محقق نشود. چنین تقیدی نمی‌تواند واجب معلق درست کند.

۲- اما اگر قید زمان باشد، در این صورت می‌توان قید زمان محقق الوقوع را تصور کرد. اگر چنین شد در این صورت، تقید به چنین زمانی، تحت قدرت مامور است و می‌تواند فعل با این تقید را به وجود آورد. این برای او ممکن می‌شود و اگر ممکن شد، می‌شود وجوب بالفعل

باشد، و واجب عبارت از فعل با تقید به آن زمان خاص شود. آن زمان هم متاخر است و لذا واجب معلق تحقق پیدا می‌کند.

بنابراین اگر یکی از این شروط سه گانه را قائل نشدیم، نمی‌توانیم واجب معلق تصور کنیم که ثمره‌اش وجوب مقدمات مفوته باشد. و ناچار خواهیم شد برای تصحیح مقدمات مفوته، دست به دامن راه حل دیگری برای توجیه واجب معلق شویم.^۱ انشاء الله

۱- این نکته در جواب سوالی طرح گردید: فرق است بین قید و تقید؛ اگر بگوییم قید تحت امر رفته است، اینجا تعلق امر به غیر مقدور حاصل می‌شود. اما اگر گفتیم آنچه تحت امر می‌رود تقید به قید است در این صورت مشکلی نخواهد بود.